

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۴	۱- اهمیت و ضرورت تحقیق
۵	۲- پیشینه پژوهش
۹	۳- چارچوب نظری پژوهش
۱۰	۴- طرح فرضیات
۱۲	۵- تعریف مفاهیم
۱۳	۶- روش تحقیق
۱۴	۷- سازمان دهی پژوهش
۱۵	فصل اول - تئوری های موجود برای تبیین فرهنگ مرد سالاری در خانواده
۱۵	۱- نظریه های جامعه شناسی
۱۵	الف) مارکسیسم
۱۶	ب) ماکس وبر
۱۶	ج) جورج هربرت مید
۱۸	د) فمینیسم
۱۸	۱- فمینیسم لیبرال
۱۹	۲- فمینیسم مارکسیست و سوسیالیست
۱۹	۳- فمینیسم رادیکال
۲۰	ه) پارسونز
۲۱	و) نظریه یادگیری اجتماعی
۲۲	ر) مرتن
۲۲	ز) نظریه منابع
۲۳	ح) کالینز
۲۴	خ) چافتز
۲۶	ط) میشل فوکو
۲۶	ی) هورکهایمر
۲۷	۲- نظریه های مردم شناسی
۲۷	۳- نظریه های روان شناسی
۲۸	الف) فرویدیسم
۲۹	ب) چودورو
۳۰	ج) روان تحلیل گران
۳۲	فصل دوم- ابعاد فرهنگ مرد سالاری در خانوادهی ایرانی
۳۲	۱- خواستگاری
۳۳	۲- ازدواج

- ۳- نفقه ..... ۳۶
- ۴- طلاق ..... ۳۷
- ۵- حضانت ..... ۳۹
- ۶- ارث ..... ۴۰

### فصل سوم- تأثیر مناسبات قدرت: حوزه فیزیکی و بیولوژیکی ..... ۴۳

- ۱- ابعاد قدرت فیزیکی و بیولوژیکی مردان ..... ۴۳
- الف) سیر تاریخی قدرت بیولوژیکی مردان و زنان ..... ۴۳
- ب) ساختار قدرت حاکم بر خانواده ایرانی بر اساس ویژگی های بیولوژیکی ..... ۴۶
- ۲- سازمان دهی وظایف در خانواده براساس ساختار بیولوژیکی و قدرت جسمانی ..... ۵۱

### فصل چهارم- تأثیر مناسبات قدرت: حوزه اقتصاد ..... ۵۶

- ۱- ابعاد قدرت اقتصادی مردان ..... ۵۶
- الف) انحصار قدرت اقتصادی (سیر تاریخی) ..... ۵۶
- ب) نقش زن در شیوه تولید خانه و اجتماع ..... ۵۹
- ۲- تأثیر قدرت اقتصادی مردان بر مناسبات خانواده ی ایرانی ..... ۶۲
- الف) نقش و کارکرد جنسیت در اقتصاد خانواده ..... ۶۵
- ب) بودجه های خانوادگی و نابرابری اجتماعی ..... ۶۸

### فصل پنجم- تأثیر مناسبات قدرت: حوزه فرهنگ ..... ۷۱

- ۱- ابعاد قدرت فرهنگی مردان ..... ۷۱
- الف) زن در فرهنگ مردسالار ایرانی (سیر تاریخی) ..... ۷۲
- ب) تصور جنسیت در ابعاد فرهنگ خانواده ی ایرانی ..... ۷۴
- ۲- تأثیر قدرت فرهنگی مردان بر مناسبات خانواده ..... ۷۶
- الف) ساخت اجتماعی در جامعه پذیری جنسیت ..... ۷۸
- ب) نقش زبان در بازتولید فرهنگ مردسالاری ..... ۸۰
- ج) نقش ضرب المثل های ایرانی در مناسبات قدرت ..... ۸۲
- د) نقش رسانه ها در باز تولید فرهنگ مرد سالاری ..... ۸۳
- هـ) جنسیت و آموزش ..... ۸۴

### فصل ششم- تأثیر مناسبات قدرت: حوزه سیاست ..... ۹۰

- ۱- ابعاد قدرت سیاسی مردان و زنان ..... ۹۰
- الف) زنان و مردان در قلمرو سیاست ..... ۹۰
- ب) تاریخ فعالیت سیاسی زنان در ایران ..... ۹۲

۹۵.....	ج) زنان و حقوق سیاسی در ایران .....
۹۶.....	۲- تأثیر قدرت سیاسی مردان بر مناسبات خانواده .....
۹۸.....	الف) فعالیت زنان ایران در مشارکت سیاسی .....
۹۹.....	ب) تأثیر قدرت سیاسی مردان بر قوانین خانواده .....
۱۰۱.....	ج) حقوق اشتغال زنان در حوزه ی سیاسی .....
۱۰۳.....	د) ظهور جنبش آزادی زنان .....
۱۰۹.....	ارزیابی و نتیجه گیری .....
۱۱۳.....	محدودیت.....
۱۱۴.....	پیشنهادات.....
۱۱۷.....	فهرست منابع .....

## فهرست اشکال

عنوان ..... صفحه

دیاگرام تکوین ساختار فرهنگ مردسالاری در خانواده‌ی ایرانی ..... ۱۱

## مقدمه

از آنجا که خانواده به منزله پناه گاهی برای آسایش خاطر و رشد شخصیت انسانی و به مرحله ظهور رساندن استعداد های فطری می باشد و اعضای خانواده امنیت و آرامش خود را در خانه جستجو می کنند، بررسی متغیر های مختلف تأثیر گذار و از جمله متغیر های بیولوژیکی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر این کانون انسانی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در این پژوهش، بررسی مناسبات قدرت حاکم بر آن و عوامل تکوین فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات ضروری به نظر می رسد، چرا که سوء رفتار حاصل از این فرهنگ حاکم تأثیر نامطلوبی بر بهداشت روانی خانواده و جامعه می گذارد و منجر به بروز آسیب های مختلفی هم چون، خودکشی، منزل گریزی، طلاق و غیره می شود. (مشکاتی و مشکاتی، ۱۳۸۲)

فرهنگ مردسالاری یکی از موضوعاتی است که در جامعه ما عموماً مورد پذیرش قرار گرفته و در طول تاریخ چندان نقدی بر آن وارد نبوده و این مسئله همواره به باز تولید سلطه در سطح خانواده ها و اجتماع انجامیده چنان که فرهنگ حاکم، مرتبط با قدرت متجلی شده است. از دوران کهن تا عهد معاصر ساختار خانواده در ایران همواره مرد سالار بوده است. در این ساختار گردونه قدرت به نحوی بوده است که گاهی پدر شاید خدای کوچک تلقی می شد و از سه روش اداره خانواده، یعنی روش دیکتاتوری (مردسالاری)، روش بی بند و باری و روش دموکراسی که در طول تاریخ تجربه شده است شیوه اداره خانواده ایرانی اکثراً از نوع اول یعنی دیکتاتوری (مردسالارانه) بوده است. (امینی، ۱۳۸۱)

مردسالاری هم چنان که انگلس توصیف کرده است نه تنها از نظر تاریخی نخستین ساختار تسلط و انقیاد به شمار می آید بلکه به عنوان فراگیرترین و ماندگارترین نظام نابرابری تداوم پیدا کرده و به صورت بنیادی ترین الگوی اجتماعی تسلط در آمده است. در این شیوه معمولاً پدر در رأس هرم قدرت قرار می گیرد و زن به عنوان جنس دوم نگرسته می شود. تنبیه فیزیکی به عنوان رایج ترین شیوه تربیتی در مورد اعضای خانواده اعمال می شود. (محمدی اصل، ۱۳۸۱)

نقش زن در یک چنین فرهنگی خانه داری، بچه داری و انجام کارهای روز مره در چار دیواری خانه است و به مشارکت اجتماعی و کارهای بیرون از خانه زن بسیار کم بها داده می شود. بنابراین از یک نظر همسر آزاری در جامعه ی ما ریشه در فرهنگ و باورهای فرهنگی و ساختار خانواده دارد که این مسأله به صورت رفتار خشونت آمیز و ناشایست توسط افراد دارای قدرت بیشتر نسبت به افراد فرودست اعمال می شود و مردان در سطح جامعه در طول تاریخ این ابزار را برای استیلای بر زنان به کار برده اند. (امینی، ۱۳۸۱)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که زنان در دوره‌ی نخست تمدن‌های اولیه جوامع بشری که شیوه تأمین خوراک گردآوری گیاهان و شکار حیوانات بود از جایگاهی همپای مردان و تا حدی بالاتر از آنان برخوردار بودند و زاینده‌گی و باروری آنان نقش ارزنده‌ای به آنان می‌داد. (طغر نگر، ۱۳۸۳) با شروع کشاورزی و زندگی یکجانشینی کار خانگی افزایش یافت و تقسیم کار جنسی به وجود آمد. بسیاری از رشته‌ها به قلمرو صنعت کاران حرفه‌ای (مردان) انتقال یافت و به تدریج زنان از دایره تولید در حوزه عمومی خارج شدند و شروع فرهنگ مردسالاری آغاز شد. با ورود آریایی‌ها به فلات ایران این فرهنگ تا حدودی در خانواده‌های ایرانی نهادینه شد، زیرا اساس جامعه در بین آنها بر نظامی‌گری و قدرت جسمانی استوار بود و مردان به دلیل قدرت فیزیکی و جسمانی از اهمیت ویژه برخوردار شدند. خانواده در نزد آریایی‌ها بر پایه‌ی اقتدار پدر یا بزرگ‌تر تشکیل می‌شد که البته زن اگر چه اختیاراتی نسبت به شوهرش نداشت بانوی خانه محسوب می‌گردید. (پیرنیا، ۱۳۶۹)

در این دوره قبل از اینکه جامعه به سه طبقه روحانیون، مردان جنگی و برزگران درآید، پدر رئیس خانواده و درعین حال قاضی و مجری آداب مذهبی نیز بود. خانواده در نزد پارتی‌ها چنین بود که زن‌های پارتی جدا از مردان بودند و در کارهای آنان شرکت نمی‌کردند مقام زن در نزد پارتی‌ها پایین‌تر از مقام وی نزد پارس‌ها بود و یکی از خصایص آن دوره عدم مداخله زنان در اداره حکومت بود. رسیدگی به دعاوی در اختیار کاهنان بود که قوانین را وضع می‌کردند. (دورانت، ۱۳۷۰)

در دوره‌های تاریخی بعد نیز این روند ادامه داشت چنانکه مردان به عنوان رئیس خانه و کدخدا از حق ریاست دودمان برخوردار بودند. اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز زن در این دوره‌ها به شمار می‌رفت. چنانکه در دوره‌ی ساسانی تربیت طفل با مادر بود و حقوق اجتماعی وی مانند حق ازدواج و یا تقسیم اموال به پدر تعلق داشت. پدر صاحب اختیار کامل خانواده بود و زن در صورت اجازة شوهر حق تصرف در اموال را داشت. (کریستن سن، ۱۳۶۸)

در دوره بعد از اسلام که بسیاری از هنجارها و قوانین اجتماعی ایران متحول شد و فرهنگ ایرانی با فرهنگ اعراب تلفیق شد، هر چند احترام به زنان در تعالیم اسلامی دیده می‌شد و مسؤلیت زن و مرد در مقابل خدا یکسان بود، اما حاکمیت دو دوره طولانی خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس هم چنین هجوم اقوام مختلف به ایران، انتقال قدرت از خاندانی به خاندان دیگر و درگیری‌های مذهبی سبب آسیب‌پذیری بیشتر و محرومیت و محدودیت زنان در خانواده و اجتماع گردید و این محدودیت‌ها به سلیقه حاکمان وقت (مردان) و تفسیر آنان از مذهب و سنت صورت می‌گرفت. تا دوره صفوی ارتباط ایرانیان با ملت‌ها دیگر دو طرفه بود ولی از آن دوران به بعد ارتباط به شکل یک سویه از

طرف اروپاییان تشدید شد و در دوره‌ی قاجار به اوج خود رسید که تأثیر این ارتباط منجر به شکل‌گیری جنبش مشروطه در ایران شد که مفاهیم عدالت خواهی را در حیطه‌ی یک جنس مطرح نکرد و جنبش‌های زنان ایران در این دوران به طور تقریباً عمومی شکل گرفت، که در دوران پهلوی به حق رأی زنان منجر گردید. اکنون در سالهای بعد از انقلاب شاهد فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستیم، ولی نابرابری جنسی خود را به اشکال متفاوت از دوره‌های قبل باز تولید کرده است و به عبارتی این نابرابری علاوه بر خانواده به سازمانها و نهادهای دولتی و اجتماعی سرایت کرده و به شکل قوانین رسمی درآمده است. (عیسوی، ۱۳۸۳)

با این مقدمات می‌توان گفت زنان تقریباً در تاریخ ایران از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده‌اند و در طول تاریخ به جز دوره شکار قدرت عموماً در دست مردان بوده و قوانین را آنها وضع کرده‌اند و موقعیت زن را در جایگاه‌های مختلف و حیطه‌های گوناگون اعم از خصوصی (خانواده) و عمومی (جامعه) به نوعی مشخص کرده‌اند که از موضع منافع مردان خارج نبوده و آنچه منافع آنها را تأمین می‌کرده به کار برده‌اند. سؤال تحقیق حاضر این است که عوامل تعیین‌کننده برای تکوین این موضوع چیست؟ چرا ساختار مرد سالارانه در خانواده ایرانی تکوین یافته و استمرار پیدا کرده است؟ کنکاش جامعه‌شناختی پیرامون این پرسش موضوع پژوهش حاضر است.

## ۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

محدودیت‌های فکری و فضای سنتی که در اکثر خانواده‌های ایرانی به چشم می‌خورد موجب شده که بیشتر ایرانیان قادر به ابراز آشکار افکار و ایده‌های خود نباشند، زیرا فضای اقتدار مردسالاری در بیشتر خانواده‌ها اعتماد به نفس و جرأت انتقاد کردن را از ما سلب می‌کند، به همین دلیل وجود یک فضای دموکراتیک در بستر فرهنگ و خانواده‌های ایرانی لازم است. یادگیری و شروع مشارکت از گروه‌های کوچک چون خانواده نقطه عطف و آغازی برای مشارکت و قبول مسئولیت‌های بزرگ‌تر اجتماعی و سیاسی است که نباید بی‌تفاوت از کنار آن گذشت، چون کودکانی در آینده وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر خواهند بود که دارای والدینی باشند که از همان دوران کودکی مشارکت و وظیفه‌شناسی را از آنان آموخته باشند، در حالی که اغلب مردان ایرانی از کمک به زنان در امور منزل سرباز زده و از قبول مسئولیت شانه خالی می‌کنند و همین فرهنگ به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌شود. از این رو با مطالعه و دقت در ساختار حاکم بر خانواده‌های ایرانی می‌توان به منشاء بسیاری از مسائل اجتماعی و خانوادگی پی برد و زمینه ایجاد فرصت‌های لازم برای اعضای خانواده در عرصه‌های آموزشی، رعایت حقوق زنان، آشناسازی اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود در خانه و اجتماع و هم‌چنین حمایت و حفاظت از خانواده را فراهم کرد. (کریمی، ۱۳۸۷)

در این پژوهش بررسی مشکلات زنان به عنوان نیمی از جامعه بشری مورد توجه واقع شده است و این برای رشته جامعه‌شناسی که مدعی شناخت جامعه و مردم فارغ از جنسیت آنها می‌باشد ضروری است در عین حال یکی از خدمات کاربردی این پژوهش تشویق زنان در مورد شناساندن هویت و حقوق خویش است که موجب بالا رفتن آگاهی آنان در این زمینه خواهد شد. طرح مسأله مردسالاری در سطح خانواده و اجتماع به ایجاد حساسیت نسبت به فرودستی زنان در مورد احیای جایگاه از دست رفته آنان و اعتدال قدرت در ابعاد خانواده و اجتماع کمک خواهد کرد. هم‌چنین از خدمات دیگر این پژوهش می‌توان کمک به رشد جامعه‌شناسی خانواده و ایدئولوژی زدایی جنسیتی از جامعه‌شناسی خانواده اشاره کرد.



## ۲- پیشینه پژوهش (بررسی ادبیات موجود)

تحقیقات تبیینی در ارتباط با موضوع اخیر از سوی جامعه‌شناسی فمینیستی صورت گرفته هر چند که رویکرد پژوهشی که مستقیماً در رابطه با موضوع پژوهش باشد، صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های متعددی در موضوعات دیگری در این رابطه در داخل کشور انجام گرفته است که در اغلب مضامین هم چون جنسیت و مشارکت، جنسیت و توسعه انسانی، جنسیت و اشتغال، جنسیت و آموزش، خشونت خانوادگی، جایگاه زن در خانواده، همسر آزاری، وضعیت زنان و امنیت شهری، بازار کار و زنان، برابری جنسی و اشتغال و غیره که به بررسی و تبیین زنان و جایگاه و مسائل آنان پرداخته‌اند که چند نمونه از آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱) محمدی اصل در یک تحقیق تاریخی به نام «جنسیت و مشارکت» به بررسی نابرابری جنسیتی و شکاف جنسیتی در سطح کلان در جامعه‌ی ایران پرداخته و ضمن بررسی زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک این مسئله و ارتباط آن با نظام سیاسی حاکم و سیاست‌گذاری‌های آن، جنبه‌های این نابرابری و شکاف را در زمینه‌های آموزشی (ساخت جنسی جمعیت آموزش پذیر، شاخص‌های آموزشی، هم چون پوشش تحصیلی در میان پسران و دختران، کمیت و کیفیت مشارکت جنسی در کتب درسی، تبعیض جنسیتی در کتب زبان فارسی و مناسبات مردسالاری در آنها و شخصیت‌های اسنادی جنسیتی در آنها) هم چنین در زمینه‌های جنسیت و اشتغال و طلاق و خودکشی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. وی موضوع تحقیقی خود را با تکیه بر پایه‌های تئوریک نظریه‌های فمینیستی (لیبرال، مارکسیست، سوسیالیست، رادیکال و پست مدرن) و مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و فرا نظریه مدارهای قدرت از جمله تاوونی و وبر، به مورد اجرا گذاشته است.

مهم‌ترین فرضیه‌ای که او با تکیه بر مدل مدارهای قدرت بررسی کرده است این است که: ایزوله سازی و نیمه فعال نگهداشتن شکاف جنسی در ایران، تابع خواست نیروهای حاکم بر عرصه‌های قانون گذاری و عملکرد قوه مجریه در حیطه‌ی آموزش و پرورش رسمی است، به طوری که تبلور نتایج این وضعیت در تعارضات متون خاص اجتماعی نظیر مشارکت و اشتغال، خودکشی و طلاق زنان این جامعه قابل پی گیری است و در خصوص این فرضیه به این نتیجه رسیده است که:

الف- در سطح اول مدار قدرت، روابط نیروهای اجتماعی در ایران به لحاظ تاریخی به گونه‌ای پیش می‌روند که قانون گذاری خواست ملی سایر نیروهای ما قبل انقلاب تلقی می‌گردد، یعنی حاکمیت فرهنگ مردسالاری بر نیروی قانون گذار در عرصه‌های تصمیم گیری برای ایجاد شکاف جنسی و

برجسته کردن مردسالاری در قالب خط مشی‌های معین قانونی بوده که این امر مبین رفتار شناسی چهره اول قدرت است.

ب- در چهره دوم مدار قدرت، کارگزاران قانون چنان به کنترل و تصمیم‌گیری پنهانی برای آرایش منابع و وسایل در قالب شرایط اجرایی می‌پردازند که فرایند جامعه‌پذیری سیاسی رسمی هدایت شده و از کانال دولت به طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسیتی از طریق القای نوعی مشارکت سیاسی - اجتماعی، نوعی نابرابری برای زنان و مردان در جامعه باز تولید می‌شود.

ج- چهره سوم قدرت نیز حاکی از آن است که این نابرابری در عرصه‌ی مشارکت سیاسی - اجتماعی برای زنان و مردان طبیعی است و این توجیه منجر به ایدئولوژی کاذب می‌شود تا جایی که منافع آنان را در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی فراهم می‌کند. نتیجه فرضیه‌های دیگری که محمدی در تحقیق خود به آن رسیده این است که:

بین نظام آموزش و پرورش دولتی ایران و نیمه فعال ماندن شکاف جنسی رابطه وجود دارد، به عبارت دیگر در عرصه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه‌ی ایران پس از انقلاب توسط نظام آموزش و پرورش، تبعیض جنسی طبیعی جلوه داده می‌شود تا از این طریق زنان به عنوان کنشگران جامعه عمدتاً منفعل باقی بمانند. (محمدی اصل، ۱۳۸۲)

در نقد پژوهش محمدی بایستی عنوان کرد هر چند که توجه و بررسی متغیرهای کلان در خصوص شکاف و نابرابری جنسی نقطه‌ی قوتی در پژوهش وی به حساب می‌آید، اما توجه خاص به متغیرهای کلان سیاسی باعث می‌شود که متغیرهای اساسی دیگر نادیده انگاشته شود.

۲- محبی در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان تبیین نقش و جایگاه زن در خانواده در حال گذار در ایران در دانشگاه تهران به این مورد توجه کرده است به طوری که وی از میان متغیرهای خانوادگی به بررسی تأثیر متغیر نوع نگرش مردان و زنان در دو سطح (سنتی و مدرن) بر جایگاه زن در خانواده پرداخته و به این نتیجه رسیده است که طبقه‌ی شغلی مردان تأثیری در میزان مشارکت و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده ندارد و زنان طبقه‌ی شغلی بالا در برخورد با باورهای اجتماعی جنسیت دارای نگرش سنتی و متمایل به سنتی‌اند، اما در زمینه‌ی تصورات قالبی زنان از نگرش مدرن‌تری برخوردار هستند. (محبی، ۱۳۸۱)

در نقد این پژوهش بایستی عنوان کرد هر چند که در تبیین موضوع، متغیرهای خانوادگی مدنظر بوده اما بیشتر به رویکرد ایدئولوژیکی آن پرداخته شده و به عبارتی متغیرهای اساسی مربوط به ساخت خانواده و روابط موجود در آن به لحاظ اقتدار، شکل و بعد، ساختار حاکم بر خانواده و متغیرهای

مربوط به آنها که بیشتر مدنظر فمینیست‌هاست نادیده انگاشته شده است. این در حالی است که به زعم فمینیست‌ها یکی از معیارهای تعیین‌کننده تبعیض جنسیتی و جایگاه فرودستی زنان شکل روابط درونی خانواده و نوع اقتدار و تقسیم کار و منافع حاصل از آن است.

۳- اصلانی در رساله تحقیقی خود در دانشگاه تهران با عنوان «بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان» پژوهشی انجام داده است. این پژوهش که در خانواده‌های تهران به اجرا در آمده است به نتایج زیر دست یافته است:

الف- هر چه اقتدار مرد در خانواده بیشتر باشد اعمال خشونت در خانواده نسبت به زنان بیشتر می‌شود.

ب- هر چه سطح تحصیلات مردان بیشتر باشد اعمال خشونت نسبت به زنان کمتر می‌شود. (اصلانی، ۱۳۷۹)

این پژوهش از لحاظ متغیرهای تبیین‌گر و رویکرد تحلیلی دارای نکات مثبت‌تری می‌باشد، اما بعکس تحقیق‌های قبلی متغیرهای ایدئولوژی حاکم بر خانواده و جامعه را نادیده انگاشته است و به عوامل فرهنگی موجود در جامعه کمتر پرداخته است.

۴- تحقیقی از سوی سازمان پزشکی قانونی ایران توسط شمس اسفندآباد با عنوان بررسی همسر آزاری در تهران در سال ۱۳۸۲ صورت گرفته است که به عوامل و تبیین فرهنگی در این زمینه تأکید داشته و زمینه‌های تربیتی و فرهنگی را در بروز پدیده همسر آزاری و اقتدار مردان مؤثر می‌داند. کودکانی که شاهد کتک خوردن مادران خود بوده‌اند در بزرگسالی گرایش بیشتری به خشونت علیه همسران خود داشته‌اند و دخترانی هم که در چنین خانواده‌هایی تربیت شده‌اند پس از ازدواج تمایل بیشتری به تحمل همسر آزاری دارند. (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۲)

۵- پایان‌نامه پژوهشی (ارشد) دیگر با عنوان «بررسی موانع پذیرش زنان در پست‌های سطوح میانی مدیریت آموزش و پرورش» که توسط نرگس حشمتی انجام یافته مورد توجه قرار گرفته است چرا که وی به این نتیجه رسیده است که زیر ساخت‌های نادرست و الگوهای رفتاری غیر مطلوب و نابرابری‌های غیر معقول از نظر بدنی و فکری بین زن و مرد، زنان را از مرکزیت در فعالیت‌های اجتماعی و حقوق انسانی و بسیاری از مشاغل دور نگه داشته است. هم چنین جامعه‌ی سنتی مرد سالار زنان را سرکوب و کنترل کرده و این امر باعث از دست رفتن عزت نفس و احترام زنان نسبت به خودشان شده است. الگوهای فرهنگی منفی بسیار قوی باعث شده‌اند که زنان به صرف زن بودن

انرژی حیاتی، شهودی و عقلانی زنانه‌ی خود را که لازمه رسیدن به یک هدف موفق است از دست بدهند. (حشمتی، ۱۳۸۱)

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پایه‌های تئوریک و تجربی فوق در صدد تبیین تبعیض جنسیتی میان دختران و پسران در خانواده‌های جامعه‌ی مورد مطالعه در چارچوب «ساخت خانواده» و تعامل آن با «پایگاه اجتماعی-اقتصادی» از طریق رویکرد ارزشی و متغیرهای مربوط به این سه مقوله می‌باشد. نقد وارده بر این پژوهش این است که نتوانسته متغیرهای تبیین‌گر اساسی را در این خصوص وارد مدل تحلیلی خود نماید. برای رسیدن به آنها بایستی عنوان کرد که استفاده از تئوری هورکهایمر، بر چارچوب نظری می‌توانست به تحلیل کارآمدی از موضوع بیانجامد. بدین مضمون که افراد برخوردار از موقعیت‌های برتر به شدت علاقمندند که این موقعیت‌ها را برای خود و فرزندان شان حفظ و نگهداری کنند و راه را برای دسترسی طبقات اجتماعی پایین‌تر به این موقعیت‌ها ببندند و امکانات مورد نظر برای این کار را هم فراهم کنند.

حال که به بررسی ادبیات موجود در رابطه با موضوع تحقیق پرداختیم نهایتاً باید گفت دغدغه تحقیق حاضر عوامل اصلی تعیین‌کننده مناسبات قدرت و تکوین فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی است یا به عبارتی ساختار مردسالارانه در خانواده ایرانی چگونه تکوین و استمرار پیدا کرده که در تحقیقات مزبور مورد بحث قرار نگرفته است. بدیهی است که این پژوهش در پی یافتن ریشه مردسالاری در خانواده ایرانی بوده و باید گفت مطالعات، تأملات و جستجوهای که در فرایندهای تحقیق به عمل آمده از دوره مشروطه به بعد می‌باشد، اما از آن جا که بررسی علل هر موضوع تاریخی به دوره خاصی محدود نیست بلکه خودرادر مقاطع زمانی متفاوت باز تولید می‌کند لازم بوده گاهی دامنه بحث تحقیق در سیر تاریخی، به دوره‌های قبل از مشروطه نیز پردازد. بنابراین می‌توان گفت بحث از علل فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی با توجه به فرضیات و نیز رهیافتی که تحقیق حاضر ارائه می‌دهد می‌تواند تا حدودی جدید و کار نشده باشد.

### ۳- چارچوب نظری پژوهش

بحث درباره‌ی فرهنگ مردسالاری در کانون دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی قرار می‌گیرد که در هر کدام از این رشته‌ها نظریات متعددی درباره‌ی این موضوع ابراز شده است که به اختصار به چند مورد آن اشاره خواهیم کرد. در بحث نظری و ریشه‌ای تفوق مردسالاری بر خانواده از نظریات مارکس و انگلس می‌توان بهره گرفت که معتقد بودند مردسالاری ریشه در مسائل اقتصادی و اجتماعی انسان دارد. فمینیست‌ها نیز معتقدند که مردسالاری از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، خصوصیات بیولوژیکی، قدرت جسمانی مردان متأثر است. بنابراین خانواده از دخالت‌های بیرونی مصون نیست. فرضیه‌های ناظر بر تأثیر متغیرهای سیاسی نیز با نظریات هورکهایمر که به تبیین شخصیت اقتدار طلب می‌پردازد قابل استخراج است، هم‌چنین نظریه منابع قدرت، نظریه پارسونز، یادگیری اجتماعی و تئوری‌های مردم‌شناسی، نیز الهام بخش فرضیه‌هایی ناظر بر تأثیر فرهنگی در پیدایش مردسالاری هستند. نظریه‌های روان‌شناسی نیز در تحلیل فرضیه بیولوژیکی تأثیرگذار می‌باشد. در طراحی فرضیات این پژوهش از نظریات فوق و نظریات دیگری بهره گرفته‌ایم که برای آشنایی اجمالی با آنها فصل مستقلی از بحث به تشریح آنها اختصاص یافته است.

#### ۴- طرح فرضیات

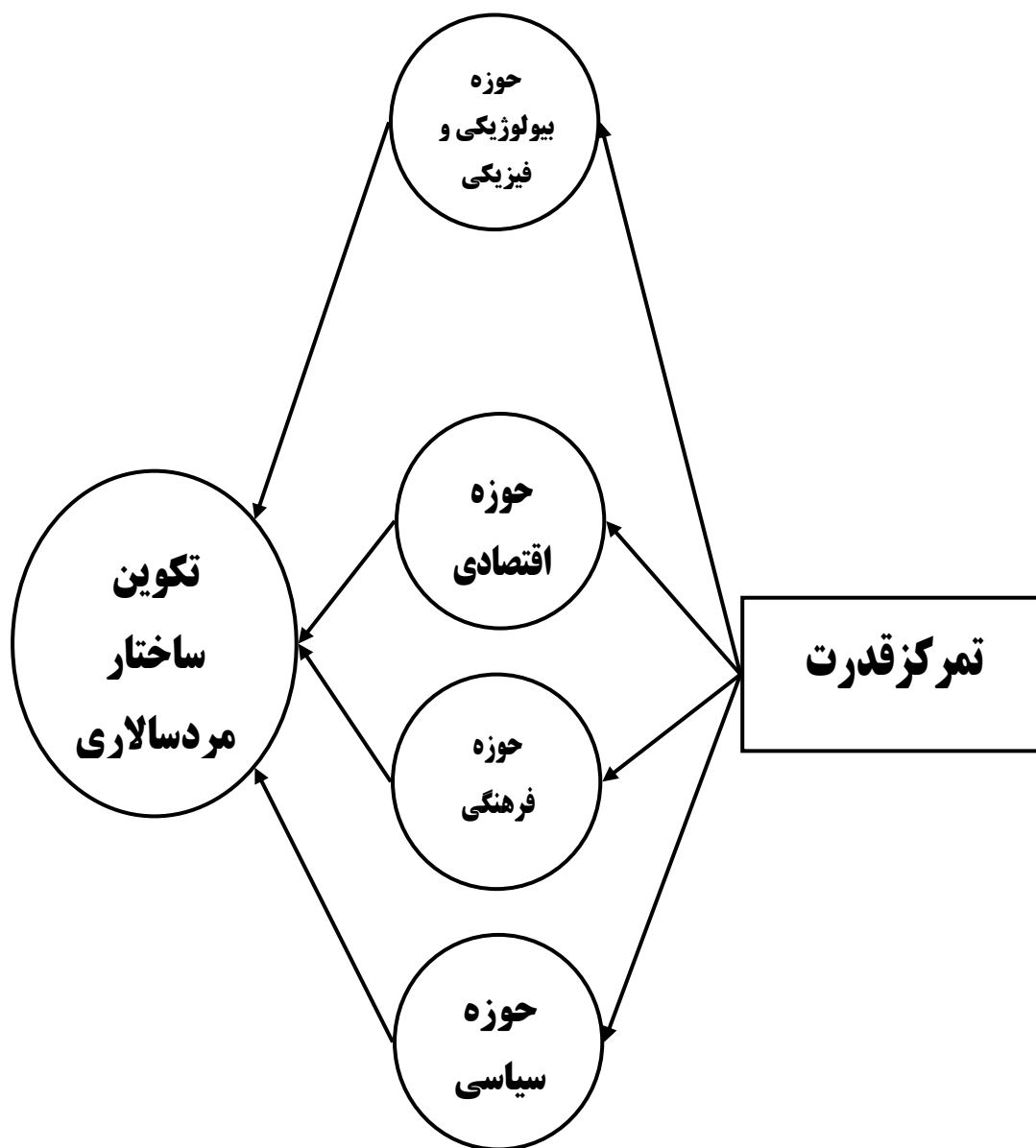
حال با توجه به نظریات مطرح شده اگر بخواهیم به سؤال تحقیق که ریشه مردسالاری در خانواده ایرانی کجاست، پاسخ دهیم باید بگوییم که مردسالاری در خانواده وابسته به وجود یک عامل مستقل و تأثیر گذار در این ساختار نیست بلکه زمینه‌های فیزیکی و بیولوژیکی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عوامل به وجود آورنده آن می‌باشد. پس هر چه دسترسی زنان به مؤلفه‌های قدرت در این زمینه‌ها بالا رود از مردسالاری در خانواده نیز کاسته می‌شود. بر این اساس:

#### الف) فرضیه اصلی

تمرکز قدرت در دست مردان عامل اصلی پیدایش فرهنگ مردسالاری در خانواده‌ی ایرانی بوده است.

#### ب) فرضیات فرعی

- ۱- فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی بر مبنای قدرت جسمانی و بیولوژیکی مردان بوده است.
- ۲- فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی بر مبنای قدرت اقتصادی مردان بوده است.
- ۳- فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی بر مبنای قدرت فرهنگی مردان بوده است.
- ۴- فرهنگ مردسالاری در خانواده ایرانی بر مبنای قدرت سیاسی مردان بوده است.



دیاگرام تکوین ساختار فرهنگ مردسالاری در خانواده‌ی ایرانی

## ۵- تعریف مفاهیم

**خانواده:** گروهی است اجتماعی و متشکل از افرادی که دارای روابط سببی (زن و شوهر) احیاناً نسبی (در صورت وجود فرزندان) و گاه فرزند پذیری با یک دیگرند. (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۴۳)

**مردسالاری:** مردسالاری بر نوع خاصی از ساختار خانوادگی، اجتماعی، سیاسی دلالت دارد که بر نظام حقوقی و ارزشی ویژه و شیوه متمایزی از سازمان دهی اقتصادی استوار است. (شرابی، ۱۳۸۰: ۴۳) که در آن مردان به صورت آشکار و نهان بر زنان سلطه دارند. (میشل<sup>۱</sup>، ۱۳۷۲: ۱۲)

**فرهنگ:** فرهنگ را می‌توان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگیهای اعتقادی اعضای یک جامعه تعریف کرد. (کوئن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴: ۵۹)

**ویژگی‌های بیولوژیکی:** آن دسته از ویژگی‌های فیزیکی یا ژنتیکی افراد که تفاوت‌های جنسی افراد را به وجود می‌آورد. (گرت<sup>۳</sup>، ۱۳۸۵: ۱۵)

**جامعه پذیری جنسیتی:** عوامل معین نظیر رفتار والدین و رسانه‌های گروهی که به رفتار نابرابری جنسیتی در فرایند جامعه پذیری شکل می‌دهند و مجموعه‌ی انتظاراتی مبتنی بر نقش جنسیتی که برای افراد دارای آن جنسیت مناسب تلقی شود را در بر می‌گیرد. (گرت، ۱۳۸۵: ۳۳)

**قدرت:** عبارت است از احتمال این که یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به رغم مقاومت دیگران اعمال می‌کند صرف نظر از این که این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد. (راش<sup>۴</sup>، ۱۳۷۷: ۴۷)

**سیاست:** سیاست عبارت از حل تضاد انسانهاست، فرایندی است که جامعه از طریق آن منابع و ارزش‌ها را مقتدرانه توزیع، تصمیمات را اتخاذ یا سیاست‌ها را تعیین می‌کند به عبارتی سیاست، اعمال قدرت و نفوذ در جامعه است. (ایستن<sup>۵</sup>، ۱۳۷۷: ۴)

---

<sup>1</sup> Michel

<sup>2</sup> Kuien

<sup>3</sup> Garret

<sup>4</sup> Rush

<sup>5</sup> Easten



## ۶- روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، روش بررسی تاریخی از مجموعه روش‌های تحلیل کیفی خواهد بود. از آن جا که برای فرضیه‌های علوم اجتماعی شرایط آزمایشگاهی وجود نداشته است از روش شبه آزمون بهره گرفته و برای آزمودن فرضیه‌های خویش به گذشته تاریخی و مباحث جامعه‌شناختی تاریخی رجوع کرده ایم. در این پژوهش ما به دنبال آن هستیم که دریابیم چه عواملی منجر به سیطره مردان بر خانواده می‌شود در واقع با بررسی فرضیه‌ها مشخص می‌شود در هر جا که متغیرهای مستقل فرضیه‌های ما (تمرکز منابع قدرت) از قوت بیشتری برخوردار بوده متغیر وابسته (تفوق مردسالاری) نیز در آن جا از شدت و وضوح بیشتری برخوردار است. روش گرد آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

## ۷- سازماندهی پژوهش

این پژوهش با توجه به سؤال، فرضیه و روشی که در آن مورد استفاده قرار گرفته در شش فصل تنظیم شده است. فصل اول به مبانی نظری و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی در مورد تفوق مردان بر خانواده و اجتماع پرداخته و این نظریه‌ها را مورد کند و کاو قرار داده ایم تا با استفاده از ابزارهای نظری مورد نیاز جهت تحلیل بیشتر، ارتباط بین فرضیات و موضوع تحقیق را عرضه نماییم. فصل دوم به ابعاد مردسالاری در خانواده‌های ایرانی اختصاص می‌یابد و روابط تبعیض آمیز مرد سالارانه در زمینه‌های ازدواج، نفقه، طلاق، حضانت و ارث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصول بعدی به بررسی و آزمون فرضیه‌ها در حوزه عوامل مؤثر بر تکوین روابط تبعیض آمیز فوق‌الذکر با معرفی مناسبات قدرت به عنوان متغیر مستقل پرداخته می‌شود. آزمون فرضیه‌ها را در چهار فصل انجام خواهیم داد و در نهایت تحقیق را با ارائه یک نتیجه‌گیری و ارزیابی، محدودیت‌ها و پیشنهادات به پایان می‌بریم.

# فصل اول

## نگاهی به نظریات موجود در تبیین نظام مردسالاری در خانواده‌ی ایرانی

وظیفه این فصل پژوهش، بسط یک چارچوب نظری برای تحلیل و تکوین فرهنگ مردسالاری با تمرکز بر مناسبات قدرت فیزیکی (بیولوژیکی)، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردان است. در واقع این فصل خواهد کوشید با نگاهی به تفاسیر موجود درباره‌ی عوامل مؤثر بر مردسالاری به طرح چارچوب نظری موضوع پرداخته و این کار را با یاری گرفتن از نظریه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی به انجام رساند.

### ۱- نظریه‌های جامعه‌شناسی

#### الف) مارکسیسم (مردسالاری بازتاب شرایط اقتصادی)

نظریه مارکسیستی منشاء پیدایش حوزه‌های کاری زنان و مردان را که نسبتاً مجزا و مکمل هم بودند پیدا کرد. این منشاء دست‌یابی به اموال شخصی را برای مردان میسر ساخت به عبارتی مارکسیسم مردان و زنان را از هم جدا ساخته و آنها را به ترتیب به حاکمان اولیه و طبقات ستم‌دیده تقسیم کرد. به این صورت که پس از این که داشتن اموال شخصی رایج شد قدرت و اعتبار و ارزش اجتماعی به مالکیت منابع مادی وابسته بود و مردان دسترسی بیشتری به این منابع داشتند و از آنها در جهت افزایش قدرت خود استفاده می‌کردند. زنان به نقش‌های کاری در خانه محدود شده و به تدریج از ارزش نقش‌های اجتماعی و کاری آنها کاسته شد و حتی خود زنان نیز تحقیر شدند. «در خانواده شوهر مظهر بورژوازی و زن مظهر پرولتاریا است». (انگلس<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸: ۱۱۷-۶۳)

مارکسیست‌ها معتقدند اقتصاد سرمایه‌داری و کسانی که کنترل آن را به دست دارند از وجود تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده سود می‌برند. این واقعیت که مادر (زن خانه‌دار) دستمزد نمی‌گیرد بدان

معنا که کار او برای اقتصاد مفت تمام می‌شود و این سود کارفرما(مرد) را افزایش می‌دهد. در اقتصاد سرمایه داری زنان نیروی ذخیره‌ی کار بدون اشتغال هستند که در واقع کارفرمایان با بحران یا شرایط رونق اقتصادی از آنان بهره می‌گیرند و کار فرمایان می‌توانند بی آنکه با مخالفتی رو به رو شوند از کارگران خود بهره‌کشی کنند و میزان نارضایتی مردان در بازار کار را به طور مستقیم کاهش دهند.

(گرت ۱۳۸۵: ۷۵)

### ب) ماکس وبر<sup>۱</sup>

ماکس وبر نیز ریشه قدرت مرد سالارانه را در تأمین نیازهای معمولی و همیشگی زندگی روزمره می‌داند از نظر وی خاستگاه اقتدار مرد سالارانه در اقتصاد است؛ که در آن شاخه‌هایی از اقتصاد از طریق جریان عادی امور برآورده می‌شوند به عبارتی پدر رهبر طبیعی امور روزمره است. این بدان معناست که در تاریخ مردان به عنوان رهبران طبیعی، هنگامی که تنگناهای روحی و جسمی و اقتصادی و اخلاقی و سیاسی پدید آمده است، به مفهوم رایج کلمه نه مقامی داشته‌اند و نه مسئول «حرفه ای» بوده‌اند و نه دانش تخصصی داشته‌اند نه برای حقوق کار می‌کرده‌اند. بلکه در مواقع بروز بحران، رهبران(مردان) کسانی بوده‌اند که از موهبت‌های خاص جسمی یا روحی بهره داشته‌اند و مردم معتقد بوده‌اند که این موهبت‌ها مافوق طبیعی‌اند، یعنی چنان‌اند که هرکس از آنها برخوردار نیست و این نوعی برتری برای مردان محسوب می‌شد که در شرایط مهم اجتماعی و خانوادگی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی تصمیمات لازم را می‌گرفتند. (وبر، ۱۳۸۷: ۲۷۸)

### ج) جورج هربرت مید<sup>۲</sup>(جامعه‌پذیری جنسیتی)

از آن جا که یکی از شاخص‌های مهم تبعیض جنسیتی «جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی» و به عبارتی دیگر روندها و الگوهای تربیتی می‌باشد، لذا فرضیه‌های نظریه‌ی کنش متقابل نمادین در خصوص جامعه‌پذیری و شکل‌گیری هویت جنسی و مفهوم اساسی و محوری این نظریه «خود» در مباحث نظریه پردازان آن (مید، کولی<sup>۳</sup>، روزنبرگ<sup>۴</sup> و گافمن<sup>۵</sup> و... ) می‌تواند یکی دیگر از پایه‌های تئوریکی این پژوهش قرار گیرد بر این اساس در اینجا به بررسی مختصر دیدگاه مید در این زمینه می‌پردازیم:

<sup>1</sup> M. Weber

<sup>2</sup> G.H.Mead

<sup>3</sup> Cooly

<sup>4</sup> Rozenberg

<sup>5</sup> Goffman